

افزون بر ناکارآمدی، ممکن است زمینه انحطاط دین و بُعد آخرتی فرد را هم فراهم کند. برای فهم بهتر اصل تناسب به نمونه‌های زیر توجه کنید:

نمونه اول: ارتباط رئیس شرکت در محیط سازمان

رئیس شرکت اخلاقاً وظیفه دارد در محیط سازمان به گونه‌ای رفتار کند که متناسب با هدف (خدمات اقتصادی به ارباب رجوع)، مخاطب (ارباب رجوع) و محیط (سازمان) باشد. فرض کنید مدیری شوخ طبع است و برای نشان دادن حماقت گروهی از مراجعه‌کنندگان به سازمان و بلد نبودن فرایندهای اداری، از طنزهای نژادپرستانه علیه ارباب رجوع استفاده می‌کند. در این موقعیت، مدیر سازمان برخلاف اصل تناسب عمل کرده است و رفتار وی متناسب با محیط سازمان نیست.

نمونه دوم: ارتباط پدر با فرزند در محیط خانواده

وقتی پدر به خانه می‌آید و به شدت خسته و نیازمند استراحت است، زمان مناسبی برای نقد خودمانی و صمیمانه نیست. باید اول اجازه داد که استراحت کند و سپس با او ارتباط برقرار کرد. برخی افراد به دلیل تیپ‌های شخصیتی‌ای که دارند، زمان برقراری ارتباط با آن‌ها مهم است. مثلاً فردی که در زمان‌های خاصی از نظر روحی نشاط (بسط) یا گرفتگی (قبض) دارد ملاحظه این قبض و بسط مؤلفه مهمی در برقراری ارتباط با اوست.

براساس اصل تناسب، برقراری ارتباط با دیگری نیازمند ملاحظه زمان مناسب، مکان مناسب، روحیه او و شیوه مناسب است.

۳-۴. میانه‌روی

در حدیث مشهور و مورد توافق شیعه و اهل سنت آمده است که امام حسین علیه السلام فرمود: «از پدرم، امیرمؤمنان، درباره سیره رسول خدا در خارج از منزل پرسیدم، فرمود: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُعْتَدِلَ الْأَمْرِ غَيْرَ مُخْتَلِفٍ**؛ رسول خدا در همه امور معتدل و میانه‌رو بود؛ گاهی افراط و گاهی تفریط نمی‌کرد.»

میان‌رو بودن در رفتارهای ارتباطی به معنای رعایت کردن دو معیار است:

۱. رابطه براساس نیازی معقول و مشروع و برای پاسخ به آن نیاز شکل گرفته باشد؛
۲. رابطه بیشتر یا کمتر از حد نیاز نباشد و به تعبیر دیگر، به معاشرت افراطی یا تفریطی تبدیل نشود.

به شهادت تاریخ، پیامبر ما براساس همین الگوی میان‌روی زیست می‌کرده‌است. مواردی که می‌توانند در تحقق اصل میان‌روی تسهیل‌گر باشند عبارت‌اند از: جنسیت، سن، قدرت فهم، و ملاحظه مشاغل خاص و حساسیت‌برانگیز. مردی که در ارتباط با همسرش خصوصیات جنسیت زنانه را نداند در تعامل با همسرش از مرز اعتدال خارج می‌گردد و به افراط یا تفریط در عشق‌ورزی مبتلا می‌شود. بی‌توجهی به اقتضائات سنی گروه سالمندان، ما را از رفتارهای معتدل با ایشان باز می‌دارد و گاه موجب بروز رفتارهای ترحم‌آمیز به جای احترام می‌شود.

۴-۴. خیرخواهی

از منظر دینی باید ارتباط انسان با دیگران براساس خیرخواهی باشد. خیرخواهی یعنی خواستن خیر و نیکی برای دیگران. خیرخواهی ضد بدخواهی و نفرت و حسادت است و از برترین صفات و فضایل انسانی است که در فرهنگ اسلام از منزلتی بس والا برخوردار است.^۱ امام صادق علیه السلام بهترین حالت ملاقات انسان مؤمن با خداوند را حالت خیرخواهی می‌داند: «عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ»^۲ بر تو باد که به خاطر خدا در میان خلق او خیرخواهی کنی (یا خیرخواه خلق خدا باشی) که او را با کرداری بهتر از نصیحت، ملاقات نخواهی کرد.

یکی از مصادیق خیرخواهی، نصیحت دیگران است که بعضاً در وقت نامناسبش کارایی ندارد. مصادیق مهم‌تر خیرخواهی در ارتباط با دیگران عبارت‌اند از: هم‌دردی، غذا دادن به یتیمان و محرومان، مساعدت در مداوای بیماران نیازمند، حل مشکل مسکن فرد، کمک به افراد بدهکار، کمک به پرداخت وام افراد گرفتار، و....

۱. نراقی، معراج السعاده، ص ۱۶۴.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

از منظر اخلاقی، تغافل به این معناست که فرد در برابر اشتباهاتی که از دیگران می‌بیند - این اشتباهات سهوی‌اند یا از نوع خطاهایی هستند که هنوز به مرز جرم و گناه سنگین نرسیده‌اند - تغافل و چشم‌پوشی کند و خود را به غفلت بزند.^۱ این یک سازوکار تربیتی و شیوه‌ای برای برقراری ارتباط سالم و پرهیز از تنش است. اگر طرف مقابل اصل تغافل را مدنظر قرار ندهد، نه تنها چنین فضایی صمیمیت و سلامت را نمی‌آفریند، بلکه خرده‌گیری و فشارهای گاه‌وبی‌گاه سبب بروز مشکلات جدید نیز خواهد شد. امیرمؤمنان (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَ لَا يَغُضَّ [لَا يَتَقَاض] عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَيْشَتُهُ»^۲ آن‌کس که در بسیاری از امور تغافل و چشم‌پوشی نکند، زندگی‌اش ناگوار می‌شود.

تغافل بستری است که انسان در ارتباط دوسویه به صورت دودوتاچهارتا عمل نمی‌کند، بلکه ایثار و فداکاری می‌کند و برخورد کریمانه دارد. تغافل بستری است برای این که مخاطب شما فرصتی برای بازیابی اشتباه خود داشته باشد. در روایات اسلامی، از تغافل گاه به عقل و حلم تعبیر شده که هردو در مدیریت ارتباط نقش کلیدی دارند و نشان‌دهنده ارزش تغافل هستند. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا عَقْلَ كَالْتَّجَاهُلِ»^۳ هیچ خردی چون خود را به نادانی زدن نیست. همچنین می‌فرماید: «لَا حِلْمَ كَالْتَّغَافُلِ»^۴ هیچ بردباری‌ای چون تغافل نیست. بر این اساس، فردی که در برابر لغزش‌های طرف ارتباط، اصل تغافل را درپیش گیرد درواقع خرد و بردباری را توأمان ساخته و به شریف‌ترین خلق دست یافته‌است، چنان‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ [كَثْرَةُ] تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»^۵ شریف‌ترین خوی انسان کریم چشم‌پوشی از خطاهایی است که می‌داند.

تغافل منحصر در خطاهای دیدنی نیست، بلکه خطاهای شنیدنی، گزارشی و مانند آن را نیز دربردارد. تغافل نقش اصلی را در مدیریت روابط میان فردی دارد؛ هرکس آن را به کار گیرد، موفقیت بیشتری در ارتباطات خویش به دست می‌آورد و هرکس از آن فاصله بگیرد، به همان اندازه، از موفقیت در ارتباط فاصله گرفته‌است.

۱. مکارم شیرازی، *الأخلاق فی القرآن*، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. تمیمی آمدی، *غرر الحکم*، ص ۶۶۴.

۳. همان، ص ۷۶۹.

۴. همان.

۵. لیثی واسطی، *عیون الحکم و المواعظ*، ص ۱۱۵.